

## بن مایه نقد آثار تاریخی و فرهنگی بزرگان علم و ادب

### بر حضور اجتماعی زن در دوره قاجار

کبری رحیمی<sup>۱</sup>، سعدالله رحیمی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>کارشناس ارشد مطالعات زنان، بافت

<sup>۲</sup>دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، کرمان

نویسنده مسئول:

کبری رحیمی

#### چکیده

تحقیق توصیفی تحلیلی به شیوه فیش برداری از منابع مکتوب انجام شد. پژوهشگر درصدد است با معرفی کلی چند اثر از دوره قاجار، زوایایی از دیدگاه نویسندگان این روزگار را در نمایی جامع از وضعیت اجتماعی زن آن زمان تبیین کند. به اختصار، به اوضاع و احوال بانوان ایرانی با نگاهی منتقدانه با تکیه بر نکته های مثبت و منفی و منتقدانه در کتب تاریخی و سفرنامه های خارجی، نیز عدم آگاهی زنان خارجی نسبت به وضعیت زنان پاک سرشت ایران اشاره دارد. نتیجه مطالعات در برداشت ها به امور فرهنگی و شناخت و اشاعه فرهنگ کهن و پر بار ایران درباره نقش و جایگاه زن، در اسناد دوره قاجار یکسان نیست، بنا براین، گفتار نویسندگان و پژوهشگران از نقطه نظر نقد کلی تاریخی، نیازمند نقدی جدی و دیگرسان است، تا در راستای دانش کافی و آگاهی فرهنگی بتوان بستر فهم درست را اقدامات زیربنایی در امور بانوان فراهم کرد. در کنار این مهم که، مشاهدات عینی و نگاه واقع بینانه بسیاری از آثار را خواندنی و جذاب می سازد، بن مایه نقد، در آثار تاریخی و فرهنگی بزرگان علم و ادب مشهود همواره بستر ساز رشد و توسعه امور است.

**واژگان کلیدی:** زن، قاجار، کتب تاریخی، سفرنامه ها

## مقدمه

در رزم و بزم روزگاران، گذری بر سرگذشت مهربانوانی ایرانی می تواند زوایایی از نهفته های تاریخ را بیان کند. خاطرات خصوصی در دربار همیشه جذاب بوده است و خواندنی تر سفرنامه های جهانگردانی دنیا دیده است که در طی مسافرت هایشان تجارب تلخ و شیرین را ثبت کرده اند و از ابزارهای مهم در انتقال دانسته ها به نسل های بعد است. البته فراوانی مطبوعات از اهم ویژگی های دوره قاجار است و باشندگی زنان در این میدان قابل توجه. از این رو:

### ۱. در رزم و بزم روزگار

ترسیم محیط زندگی و امور مهم در شئون فردی و جمعی یک ملت نیاز به علم و اطلاع فراگیری درباره همه امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، جغرافیایی و فلسفی و حتی نگاه هستی شناسانه به زندگی آن ملت دارد. موتیف هایی که جهت هماهنگی و رسالت یک قوم کاربرد دارد، به آسانی قابل سنجش و نظردهی نیست، بلکه بسیار باید در جوانب امر چشم گشود. اولین اثر معرفی شده در این نوشته، تاریخ عضدی، تالیف شاهزاده احمد میرزای عضدالدوله است. او پسر طاووس خانم تاج الدوله و فتحعلی شاه قاجار است. عضد الدوله که در زمان درگذشت پدر ده سال داشت، این کتاب را به درخواست برادرزاده اش، ناصرالدین شاه، و با پادرمیانی محمد حسن خان اعتماد السلطنه در سال ۱۳۰۴ ق در شرح حال زنان و دختران و پسران فتحعلی شاه نوشته است. او تا سنین ده الی دوازده سالگی بر اساس رسوم درباری در حرمسرای زندگی می کرد. بخشی از نوشتار، تحقیقی تاریخی درباره اوضاع حکومت درباره فتحعلی شاه قاجار و آقامحمدخان قاجار و حرمسرای آنان است. از نکات مثبت کتاب، جامعیت آن است، به حدی که اعتمادالسلطنه در کتاب خیرات الحسان، که درباره زنان هنرمند عهد قاجار می باشد، مکرر از آن بهره گرفته است. وی درباره تدریجی شدن قدرت زنان سوگلی در دوران ناصری و مظفری می نویسد: این قدرت به حدی گسترش یافت که محل اقامت آنان در کنار اماکن مقدس و دیگر مراکزی است، که مأمین گناهکاران و بی گناهان برای فرار از مجازات و نیز بست نشینی بود.» (۱) در این کتاب فرهنگ خاص حاکم بر دربار شاهان قاجاریه، به ویژه حرمسرای پیر از زن آن دربار به تصویر کشیده و ناپسندهای اخلاقی دو شاه قاجاری (فتحعلی شاه و آقامحمدخان) و آلودگی های جنسی و رفتاری آنان منعکس گردیده است. نگارنده ضمن معرفی برخی از زنان فتحعلی شاه به ارایه گزارشی از حرمسرای شاه پرداخته و علاقه افراطی او به زنان و زنیاری را وصف می کند. نگارنده روح حاکم بر دستگاه حکومت قاجاریه و عدم توجه آنان به امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و رسیدگی به امور مردم و مملکت و جایگاه زنان را بررسی نموده و نقش زنان در تحولات در اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن عصر را بازگو می نماید.

### ۲. گذری بر سرگذشت تاج السلطنه

این اثر، از آن جهت که مولف از نزدیک با واقعیات زندگی در حرمسرای شاهی تماس داشته، دارای اهمیت است. مطالب کتاب وی، بخصوص در مورد مسائلی چون نحوه اداره حرمسرا، پرداخت دستمزد زنان، سرگرمی های آنان، و چگونگی پرورش و تربیت کودکان در حرمسرا بسیار مهم و قابل توجه است. اطلاعاتی که بیان کننده وضعیت اجتماعی زنان و بازگوکننده اوضاع جامعه و نوع نگرش ها درباره زن است را، به سادگی ماهرانه ای بیان کرده است. چنانکه آمده است: خانه هایی که دیوارهایش سه ذرع یا پنج ذرع ارتفاع دارد و تمام منفذ این خانه ها منحصر به یک در است که آن هم توسط دربان محفوظ است. در زیر یک زنجیر اسارت و یک فشار غیرقابل محکومیت، [زنان ایرانی] اغلب سر و دست شکسته، بعضی با رنگ زرد پریده، برخی گرسنه و برهنه، قسمی در تمام شبانه روز، منتظر و گریه کننده زندگی دارند.» (۲) این تصویری است که تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه از زندگی زنان آن دوره ترسیم می کند. او که فکر می کرد بهتر از پدر و برادرانش حکومت داری می داند، آرزو داشت روزی از دنیای پشت پرده حرم فاصله بگیرد، وزیر و وکیل شود و در دنیای مردانه روزگارش بتواند حرفش را بزند. بعد از یک قرن، بسیاری از رویاهای تاج السلطنه محقق شده است. این آرزوها، همچنان آرزو می ماند اگر زنان و مردان بسیاری برای به دست آوردنش عمر و جان فدا نمی کردند؛ نتیجه اینکه (تلاش برای به دست آوردن پیروزی بمراتب زیباتر از خود پیروزی است). زاویه ای در خور توجه، کتاب نگاهی به زندگی چند تن (ده زن) از زنان نامدار از میان زنان قاجار تا

انقلاب که از جامعه خود جلوتر بودند، یا نگاه به وضعیت زنان و نقش آنان را در جامعه تغییر دادند، دارد. این توجه و برشمردن صفات و نوع نگرش این پیشگامان از وجوه ممتاز اثر است. تاثیر برداشت های شخصی او در نگارش مطالب نیز مشهود است که سبب کاهش اعتبار علمی در عین پختگی کلام را در پی دارد.

### ۳. یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه

کتاب در واقع خاطرات شخصی معیرالممالک (از نوادگان ناصرالدین شاه) است که با اندرونی شاهی درارتباط نزدیک بوده، و به همراه مادرش عصمت الدوله دختر شاه، همواره بدانجا رفت و آمد داشته و مادر بزرگش، همسر ناصرالدین شاه، نیز، ساکن اندرون بود. با توجه به این پیوندها، معیرالممالک به خوبی به توصیف جزئیات زندگی درباری می پردازد و از سرگرمی های زنان حرمسرای ناصری، روابط آنها با یکدیگر، اداره حرمسرا و گزارشات جالب و نکاتی برجسته که کمتر بدان توجه شده است را به دست می دهد. کتاب از این حیث دارای ویژگی منحصر بفرد، از زاویه ای با نگاهی مرد سالارانه و وابسته به دربار و متأثر از حکومت و شرایط زمانی را در خود دارد. یافتن جزئیات بیشتر و گاه متفاوت درباره زنان را می توان در شرح زندگانی نویسنده یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، دریافت نمود. او با دقت نظر فراوان، به ذکر جزئیات بسیاری در زمینه مسائل اجتماعی نظیر آداب و رسوم متداول، چون: عزا، عروسی، مراسم مذهبی، خوراک و پوشاک مردم پرداخته است. مانند: « زنان حرمسرای شاهی از دوران فتحعلیشاه تا اواخر قاجار از طریق معلمان سرخانه به سوادآموزی می پرداختند. » (۳) یا « در زمان فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه تا حد زیادی زندگی سیاسی آنان تابعی از زندگی خصوصی آنان بود. فتحعلیشاه حتی در لشکرکشی های خود از همراه بردن زنان حرمسرا غفلت نمی ورزید. ناصرالدین شاه در برخی مواقع تا هفته ها از حرم خانه بیرون نمی آمد. » (۴)

### ۴. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (۱۲۵۶-۱۳۱۳ ه. ق)

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه از درباریان عهد ناصری است. اعتمادالسلطنه، با توجه به مشاغل و موقعیت هایی که داشت، در سفر و حضر، با ناصرالدین شاه دائم در ارتباط بود، در واقع از محارم وی محسوب می شد. او هر شب پس از آنکه از حضور شاه مرخص می شد، در منزل، به نوشتن وقایع آن روز می پرداخت. این نوشته ها که به روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه مشهور است، در وقایع تاریخی سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۳ ه. ق و حوادث سال های ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ ه. ق منبع موثق برای مطالعه علاقمندان به این فاصله زمانی بشمار می آید. مهم ترین فایده این کتاب، تشریح دقیق حال و هوای حرمسرای عهد ناصری است که از مشاهدات عینی مؤلف و همسرش اشرفالسلطنه، که با حرمسرای شاه در رفت و آمد بوده است، می باشد. اعتمادالسلطنه کتاب مستقل دیگری به نام خیرات الحسان را به نگارش در آورده که در آن به معرفی بانوان هنرمند و ادیب ایران در دوره فتحعلی شاه و دوران ناصری می پردازد. نزدیکی به دربار در نوع برداشت های نویسنده بی تاثیر نبوده است، که از نقطه نظر نقد کلی تاریخی، نقدی جدی بر این اثر وارد می باشد، اما تفاوت نگاه او نسبت به دیگر نوشته های دیگران در این باب خواندنی است.

### ۵. تاریخ بیداری ایرانیان

کتاب حاوی مطالبی در زمینه انقلاب مشروطه و حوادث و وقایع پس از آن، تا زمان سلطنت احمد شاه قاجار است. در این کتاب، با استفاده از مشاهدات عینی، با دقت تمام به نگارش وقایع این مقطع خاص تاریخی پرداخته شده است. ناظم الاسلام، به نقش زنان در انقلاب مشروطه و رویدادهای پس از آن، زمینه های پیدایش و موانع تأسیس مدارس دخترانه و برخی از آداب و رسوم رایج اجتماعی نیز اشاراتی دارد. عینی بودن مطالب برجسته ترین نکته ای است که در ایراد دقیق مطالب و انتخاب موضوعات درباره زنان حکایت از دید وسیع نویسنده دارد. وسعت نگرش او در بیان جزئیات و اجتناب از افراط و تفریط هایی که زمینه ساز انقلاب شده است، بخوبی دریافت می شود.

### ۶. حیات یحیی

دولت آبادی از روحانیون مشروطه خواه بود و کتاب وی، بیشتر حاوی خاطرات شخصی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، به ویژه دوران مشروطه و پس از آن است. در این اثر، گزارش های فراوانی درباره نقش زنان در دوره مشروطه، وضع آموزش آنان در قبل و بعد از

افتتاح مدارس جدید به چشم می خورد، که مکمل بسیار خوبی برای پژوهشگرانی است که طالب سیر دانش اندوزی زنان در این مقطع زمانی هستند، می باشد. نیز کتاب واقعیات اتفاقیه در روزگار، اثر محمد مهدی شریف کاشانی، حوادث آغاز دوران ناصری تا هنگام تاجگذاری سلطان احمد شاه و افتتاح مجلس سوم (۱۳۳۳ ه.ق) را در بر می گیرد. کتاب وی در زمینه شرکت زنان در انقلاب مشروطه، از جمله منابع موثق و جامع است. «پاره‌ای از زنان حرمسرای ناصرالدین شاه حتی زودتر از صدراعظم وقت، از نیات شاه در باب مسائل جاری مملکت آگاه می شدند؛ زیرا شاه پیش از اقدام به هر کاری یادداشت‌هایی از کارهای مورد نظر خویش را می نوشت و آن را نزد زنان امین حرمسرای خود نگاه می داشت.» ([۵]) «ناصرالدین شاه هنگامی که در حرمسرا به صدور فرمانی تصمیم می گرفت، این کار را به زنان باسواد حرم واگذار می کرد.» ([۶])

## ۷. تاریخ مشروطه ایران

این اثر از منابع جامع درباره انقلاب مشروطه و وقایع پس از آن است. مولف در این مورد، بخصوص به زادگاه خود تبریز نظر داشته است. او از نقش زنان در مشروطه، کیفیت آموزش آنان و نیز دخالت زنان در مسائلی چون قحطی نان، سخن گفته است. بیان نقش و عملکرد زنان در حوادثی چنین تاثیرگذار می تواند در دستیابی به شناختی هر چند اجمالی برای علاقمندان مثمر ثمر باشد که از نکات مثبت کتاب به شمار می آید. «گرایش به گردآوری زنان در دربار از زمان آقا محمدخان، اولین پادشاه شروع شد. زنان حرمسراهای قاجار، در بخش اعظم تاریخ حکومت این سلسله، با دستاویزها و بهانه‌های متعدد و به خاطر مصالح سیاسی، در زمره زنان پادشاهان وقت، قرار می گرفتند. ازدواج آقا محمدخان با گل‌بخت خانم، دختر یکی از سران قبایل ترکمن تا حد زیادی برای ایجاد وحدت و خویشاوندی با قبیله فوق صورت گرفته بود.» ([۷]) ازدواج‌های مصلحتی، جزئی از سیاست‌های دربار شاهان قاجار بود، در این میان زنان قربانی می شدند. شاهان قاجار برای تمرکز قدرت در دست خویش با سران ایلات وصلت می کردند.» ([۸]) زمینه تحولات بیشتر را در نقش و نحوه نگرش به مسائل زنان فراهم می کرد.

## ۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

ملک زاده در لا به لای اثر خود، به نقش زنان در حوادث مشروطه اشاراتی دارد و درباره اقدامات همسر محمد علی‌شاه در تعارض با مشروطه خواهان، مطالب جالبی به دست می دهد که در کتاب های دیگر کمتر بدان پرداخته شده است. علاوه بر کتاب‌هایی که از سوی مورخان ایرانی به نگارش درآمده است، مهمترین منابع مورد استفاده، نوشته‌های اروپاییان در قالب خاطره، سفرنامه و کتاب های تاریخی عهد قاجاریه است. از عهد فتحعلی شاه به بعد، ماموران سیاسی و نظامی و ایرانگردان اروپایی، همه، با انگیزه‌های متفاوتی به ایران آمدند که برخی از آنان، دست به تألیفاتی نیز زدند. اغلب این تألیفات به علت سر و کار داشتن مولفان با دربار و رجال و اشراف، فاقد روشنگری درباره همه اقشار جامعه می باشد. این معضل در حال حاضر هم جزئی جدایی ناپذیر در تألیفات بسیاری وابستگان به دولت ها و قدرت هاست. در دوره قاجار، از آنجا که عده‌ای از این مولفان، از ماموران رسمی دول خارجی بودند، نوشته‌هایشان نیز، در مواردی که از نقش سیاسی زنان درباری سخن می گفتند، نمی توانست خالی از پنهانکاری و اغراض سیاسی باشد. از سویی دیگر، چون نسبت به مسائل اجتماعی و رسوم ایرانی، بر اساس ذهنیت خاص خود قضاوت می کردند، گزارش هایی که گاه ارائه می دادند، فاقد دقت نظر کافی بود. هر اروپایی قبل از ورود به ایران، ذهنیات بسیاری از زندگی شرقی داشت که مهم ترین آنها درباره داستان های هزار و یکشب از زبان شهرزاد قصه گو و حرمسراهای پر زرق و برق آن روزگار بوده است. این ذهنیات سبب می شد تا نویسنده در پی اثبات آن برآید و شواهدی را در این زمینه گردآورد. دنیس رایس در مقدمه‌ای بر کتاب تصویرهای از ایران اثر گروترویدل، چنین می نگارد: هزار و یکشب بر همه تأثیر جادویی دارد و در پیش چشم هر مسافری، رنگی از افسانه به شرق اسلامی می دهد. کافی است انسان هزار و یکشب را خوانده باشد تا در هر موقعیتی، مضمون داستانی آشنا و یا مکانی برای ماجراهای خیالی بیابد. بعلاوه هنرمندی شهرزاد و همراهی خواهرش در تغییر اخلاق شاه و نجات دختران سرزمینش درخور تحسین و از نکات ممتاز این اثر است. مضامین و نکته هایی ناب و شیوه قصه درمانی شهرزاد قصه

گو در تک تک قصه ها در تب انتظار برای شنیدن حکایتی نو غیر قابل انکار است. بعدها، همین روح افسانه بود که گروتودیل را به سوی شرق کشاند، در آنجا او آنچه را که می جست یافت و هر چه در این نخستین سفرش دید، تحت تأثیر تصویرهایی قرار گرفت که از پیش، با مطالعه شعر فارسی و داستان های هزار و یکشب در ذهنش نقش بسته بود. او تنها با گذشت زمان خود را با شرق به عنوان یک واقعیت جدید و عنصری نو در سیاست جهانی روبرو دید و زیر فشار ضرورت ناچار شد که این تصاویر و ساکنان خیالی شهرها و بیابان های شرق را فناپذیری عادی تلقی کند. قصه درمانی شهرزاد قصه گو در هزار و یکشب عنصری پایدار در هر دوره زمانی می تواند باشد؛ گذشته از این، منابع با وجود معایب ذکر شده، فواید متعددی را نیز در بر دارند؛ به گونه ای که در بیشتر زمینه های اطلاعاتی که منعکس می سازند، به مراتب بر منابعی که از سوی مورخان ایرانی نوشته شده، برتری دارند. این منابع با وجود معایب، فواید متعددی را نیز در بردارند؛ به گونه ای که در بیشتر زمینه های اطلاعاتی که منعکس می سازند، به مراتب بر منابعی که از سوی مورخان ایرانی نوشته شده، رجحان دارند؛ زیرا از آنجا که بسیاری از اروپاییان با فرهنگ ایرانی بیگانه بوده اند، زندگانی اجتماعی ایرانیان از هر نظر برای آنها جالب بوده و نکته مثبت اینکه به جزئیات آن توجه کافی داشته اند، در حالی که برای مورخان ایرانی، بسیاری از جنبه های زندگی مردم عادی به نظر می رسید و قابل نگارش نبود. از سویی دیگر، مولفان اروپایی در نگارش بسیاری از مسائل آزادی داشتند و درمقایسه با مورخان ایرانی، با راحتی تمام و بدون هیچ مشکلی، از روابط اجتماعی و یا مسائل دربار سخن می گفتند.

## ۹. تأدیبات النسوان

« تأدیبات النسوان، رساله ای بود که نویسنده آن، زنان را از شرکت در فعالیت های اجتماعی نهی کرده بود و درخواست های جامعه زنان برای تغییرات اجتماعی را به سخره گرفته بود. بی بی خانم استرآبادی کتابی در پنج فصل می نویسد و در آن به دفاع از حقوق زنان و عوامل سد کننده پیشرفت آنان می پردازد. این کتاب در زمان خود یعنی در سال ۱۲۷۴ ه.ق اجازه چاپ و نشر نمی یابد، اما بعدها توسط وی به مجلس برآمده از مشروطیت تقدیم می شود. همچنین در خاطره نویسی های تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، که به شرح حال خود به عنوان یک زن می پردازد، نوشته هایی درباره وضعیت رقت بار و ناتوانی زنان ایرانی و عدم امکان آموزش آنها در دوران پیش از مشروطه به وفور به چشم می خورد. وضعیت چاپ و نشر را هم در این برهه زمانی با توجه به مستندات موجود از زوایایی می توان با دقت بیشتر نگرست و تحلیل و نقد نمود. تلاش سیاحان اروپایی در دوره قاجار در وضوح نهفته هایی که کمتر اجازه نگارش و چاپ را در داخل داشتند، نیز مهم است.

ویلز یکی از سیاحان اروپایی در دوره قاجار درباره زن می نویسد: نانجیبی و بی شرمی و بی اعتنائی به عفت و وقار، از نظر زنان ایرانی، عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است تا آنجا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظه عفت و نجابت خودش را دارد و هرگز حاضر به پایین آمدن از مقام خود نمی گردد. همچنین، کلودانه، که در زمان مظفرالدین شاه قاجار، در ایران به سر می برده است بیان می دارد: به نظر من، زنان ایرانی، بیش از تمام کشورهای مشرق زمین، مقید به حجاب اند. زن ایرانی، دوست ندارد حتی چشمان خود را به کسی نشان دهد و به همین جهت در جلوی چهره خویش، دستمال بلند سفیدی که بالای آن مشبک است، می آویزد. این معمای پیچیده [حجاب منحصر به فرد زنان ایرانی] در برخورد اول، نوعی خشم آمیخته با کنجکاوی، در مردان اروپایی به وجود می آورد. نقبی بر علل تغییر این اندیشه و مقصد در زمان کنونی نیز تامل برانگیز است.

## ۱۰. مروری اجمالی بر رساله معایب الرجال

بی بی فاطمه، از نخستین زنانی بود که در عصر مشروطه با امضای زنانه بی بی در نشریه های مشروطه مانند حبل المتین و تمدن مقاله می نوشت. مادر بی بی خانم، ملاجی که معلم مکتب خانه دخترانه دربار قاجار بود، قلم تند و طنزآمیزی داشت. سالها بعد از آنکه رساله تأدیبات نسوان با قلمی ناشناس چاپ شد، آورده اند، او رساله معایب الرجال را نوشت که طنزی بود در پاسخ به مقاله تأدیبات نسوان. او در این کتاب درباره روابط زنان با شوهرانشان در خانه، توصیه هایی را مطرح می کند، در بخش دوم معایب الرجال نوشته است: زخم زبان بدتر از زخم سنان است. حق است این سخن، حق نشاید نهفت. آنچه زخم زبان کند با مرد، هیچ شمشیر جان ستان نکند. استرآبادی اولین مدرسه دخترانه تهران را با نام مدرسه دوشیزگان در سال ۱۲۸۵ شمسی هم زمان با انقلاب مشروطه بنیاد نهاد. این مدرسه در خانه شخصی بی بی خانم برپا شد. با کودتا علیه مشروطه و به دنبال فضای بسته سیاسی، برخی از افراد که مخالف تحصیل زنان بودند، مدرسه را

مرکز فساد خواندند و به آن حمله کردند. از خاطرات افضل وزیری دختر بی‌بی‌خانم نقل شده است که «بر این مملکت باید گریست که در آن دبستان دوشیزگان باز شده است. در ادامه فشارها برای بسته شدن مدرسه دوشیزگان، خانم استرآبادی نزد وزیر معارف می‌رود. وزیر معارف به او می‌گوید نام مدرسه را از دوشیزگان تغییر بدهد و فقط به دختران ۴ تا ۶ ساله آموزش بدهد.» [۹] به ناچار بی‌بی‌خانم برای باز نگه داشتن مدرسه این شرطها را اجرا می‌کند. او به دنبال تربیت، آموزش و تعلیم حقوق زنان ایران بود. نویسنده کتاب از این باب جزئیاتی از اوضاع آن روزگار را ترسیم کرده که از وجوه برجسته و مشوقی برای یافتن اطلاعات بیشتر در این زمینه است.

سفرنامه‌ها با توجه به این که در دوره‌هایی از تاریخ ایران تدوین شده‌اند که متون تاریخی اغلب تحت نظارت دربارها و حکومت‌ها تدوین می‌شد و مملو از تحریف و تملق‌های غیرواقعی بود، از اهمیت زیادی برخوردارند؛ زیرا متون تاریخی عموماً بخشی از حوادث را نگارش می‌کردند که مبنای تحولات تاریخی شاهان و سلاطین بودند، بنابر این مورخان به اموری که خارج از دستگاه سلطنت بود اعتنایی نداشتند، در حالی که سفرنامه‌ها با بررسی موضوعاتی که داشتند، خلاء تاریخ اجتماعی را برطرف ساخته‌اند و از سوی دیگر، به جهت این که سیاحان اجبار و یا مأموریتی جهت تدوین موضوع‌های مورد اشاره نداشته‌اند، مطالبشان برای تحقیق‌های تاریخ اجتماعی بکر و جالب به نظر می‌رسد.

## ۱۱. سفرنامه پولاک

کتاب پولاک در واقع دائرةالمعارف کوچکی است که حاوی مطالبی در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی، طبی، جغرافیایی و اقتصادی ایران - در زمان نگارش اثر - می‌باشد، که از جنبه‌های مثبت در زمینه آگاهی بخشی جامع است. مولف در دیباچه این کتاب، درباره علت نگارش اثر خود چنین می‌نویسد: در کتاب حاضر کوشش کرده‌ام تا از اخلاق و رفتار، آداب و طرز زندگی یکی از جالب توجه‌ترین ملل عالم، تصویری به دست بدهم و بخصوص زندگی در دربار شاه را با تفصیل خاصی وصف کنم؛ زیرا آداب و رسوم تمام ملت، تا اندازه‌ای زیاد، به پیروی از اوست. اقامت نه ساله من در این کشور، آشنایی به زبان فارسی و ادبیات غنی آن بود. شغل من در سمت معلم مدرسه طب تهران و پس از آن پزشک مخصوص شاه شدن، و مسافرت‌های متعدد به شهرها و ولایت‌های مختلف ایجاب کرد که بتوانم پایتخت و همچنین تمام نواحی این مملکت پهناور و اصل و بنیاد زبان و دین اهالی متنوع، اوضاع و احوال سیاسی و اخلاقی و فرهنگی آن را تا جایی که برای یک خارجی میسر است، بشناسم. پولاک درباره زنان آن عصر، این گونه می‌نویسد: این از جمله بدیهیات است که در مورد زنان و همچنین زندگی خانوادگی در مشرق زمین، تنها طبیب است که می‌تواند گزارشی مبتنی بر مشاهدات شخصی خود ارائه دهد.» [۱۰] درباره حجاب زن ایرانی اینگونه یاد نگاشته‌ای دارد: هرگاه زنی به کوچه برود یا در معیت دیگران از خیابان عبور کند، چادری به رنگ آبی نیلی بر سر می‌کند و آن، پوششی است که تمام بدن، از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. نزاکت و ادب، ایجاب می‌کند که به هنگام ملاقات با خانمی، چشم را پایین بیندازند. زن فقط حق دارد در برابر شوهر و چند تن از نزدیک‌ترین خویشاوندانش که به او محرم‌اند، بدون حجاب ظاهر شود. هرگاه در کوچه، بر اثر تصادف، حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او رو به رو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند.» [۱۰] مواردی مشابه را، اوژن فلاندن که در زمان محمدشاه قاجار به ایران سفر کرده است، در باره حجاب ممتاز زن ایرانی ذکر می‌کند: زنان ایرانی از منزل، کم خارج می‌شوند. در کوچه‌ها هم با چادری که سرتاپایشان را مستور می‌کند، می‌آیند و غیر ممکن است کسی صورت آنها را ببیند. به روی سر، پارچه سفیدی می‌اندازند که در مقابل چشمان، چندین شبکه دارد و با آن است که جلوی خود را می‌بینند و غیر ممکن است بگذارند چشم نامحرمی به صورتشان افتد. گاهی در کوچه که مردی نگذرد، روبند را به جهت استنشاق هوا پس می‌اندازند؛ اما همین که مردی، ظاهر شود، دوباره روبند را به روی صورت می‌اندازند. یک روز که از کنار زنی می‌گذشتم و نتوانست به فوریت، روبندش را بزند، شنیدم از این گناهی که مرتکب شده، خودش را سرزنش می‌کند.» [۱۱] (براستی که این افراط و تفریط در موضع‌گیری‌ها در طول تاریخ هیچگاه نتوانسته است گره گشا باشد و به تعبیر امرسون «مغزهای چوبین صداهای چوبین دارند.» [۱۲])

## ۱۲. نگاهی به خاطرات لیدی شیل

لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در ایران، در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، از آنجا که با زنان درباری و رجال تماس‌های بسیاری داشت، در کتابش، اطلاعات مفیدی درباره آنان ارائه می‌دهد. وی در فصل سوم کتاب خود درباره پوشش زن ایرانی می‌نویسد نوع نگاه لیدی شیل به زنان ایرانی از بالا و تحقیرآمیز است! چرا که وی زن سفیر انگلستان است و در ایران نیز از نفوذ فراوانی برخوردار بوده است و همین ارج و احترام به او، باعث شده وی خود را برتر از ایرانیان بداند و نگاهی محقر به زنان داشته باشد. در نمونه‌های بسیاری وی این

کوچک شمردن زنان را نشان داده است برای مثال زمانی که شیل با همسرش به تبریز می‌رسند و تشریفات مفصلی برای استقبال آنان در نظر گرفته می‌شود و چون در ایران آن روزگار رسم بر این نبوده که زنان در این مراسم شرکت کنند، هیچ زنی در این مراسم نبوده و به تبع شیل هم حضور نداشته است، ولی وی علت عدم حضورش را بودن از طبقه پایین‌تر اجتماع یعنی نسوان می‌داند، این تفسیر نادرست از عدم آگاهی وی به فرهنگ ایرانیان سرچشمه می‌گیرد. لیدی شیل از رسومی حرف می‌زند که اصلا در ایران آن روزگار متداول نبوده و ابداعی خود لیدی شیل است. شیل تسلط بر شوهر را جور دیگری تفسیر می‌کند. به همین جهت که «اگر زنی، شعور و درایتی بیش از شوهر خود داشته باشد معمولا در منزل سمت فرماندهی پیدا می‌کند و نه تنها بر سایر زنان حرم، بلکه بر شوهر خود نیز امر و نهی می‌کند و امور املاک و دارایی او را هم قبضه می‌کند.» (۱۳) وی معتقد است که زندگی زنان رجال معمولا به بطالت و تجمل پرستی و با حالتی یکنواخت و بدون تنوع سپری می‌شود. در زندگی آنها هیچ یک از سرگرمی‌هایی که برای ما فراهم است، مثل مجالس تئاتر، اپرا، میهمانی‌های مجلل، کنار دریا و غیره وجود ندارد، تا سیر زندگی آنها از یکنواختی بیرون بیاید. شیل حتی حمام رفتن زنان ایرانی، دیدار دوستان و خویشاوندان و زیارت بقاع متبرکه را نوعی وقت گذرانی می‌داند، در صورتی که مجالس اپرا، میهمانی‌های مجلل و موارد دیگر در کشور خود را تنوع و برای لذت بردن از زندگی معرفی می‌کند. مساله اینجاست که وی درک درستی از این واقعیت ندارد که هر کسی در هر منطقه و کشوری که زندگی می‌کند می‌تواند خود را به هر نحوی که دوست دارد سرگرم کند و از آن لذت ببرد و لزوما آنچه را که در کشور خود لذت و تفریح می‌خواند نمی‌تواند در ایران سرگرمی به حساب آید یا بالعکس. یکی دیگر از مسائل جالب، مساله عزاداری زنان ایرانی در ماه محرم است. شیل در این مورد می‌نویسد: در محل برگزاری تعزیه قسمتی از محل تماشاچیان به زن‌ها اختصاص داشت که اغلب آنان از طبقه پایین اجتماع محسوب می‌شدند و آنها در حالی که خود را کاملا در چادر پیچیده بودند، روی زمین می‌نشستند. قبل از آغاز نمایش، سعی و کوشش این زن‌ها برای پیدا کردن جای مناسب، واقعا دیدنی بود.» (۱۳) نیز در مجموع بحث ازدواج زنان ایرانی که به دو صورت عقدی و صیغه‌ای در ایران رواج داشته، و بحث علاقه‌مندی خانواده‌های ایرانی برای به دنیا آوردن نوزاد پسر، شکل و شمایل زنان ایرانی از سر و صورت و چشمان، ابروها، دهان و غیره، گرفته تا نوع پوشش در خانه و در خارج از خانه حتی در موقع خواب از نوع آرایش زنان ایرانی و موارد بسیار دیگری برای سفرنامه نویسان اروپایی جذابیت ویژه‌ای داشته است، در نوشته‌های او یاد شده است. یکی دیگر از سیاحت‌های اروپایی در ایران کارلاسرنا است. او در مورد لباس زنان می‌نویسد: لباس متحدالشکل زنان ایرانی در خارج از خانه، کشتی‌های پارویی و نیز را به یاد می‌آورد. زنان در هر شرایطی باشند بدون استثنا خود را در چادر آبی پررنگی می‌پوشانند. شلواری گشاد پاها را نیز همچون جوراب می‌پوشانند. کرباس سبز و آبی و خاکستری یا قرمز و کفشی سرپایی لباس متحدالشکل آنان را تکمیل می‌کند.» (۱۴) کارلاسرنا از کلمه متحدالشکل بودن بارها استفاده کرده است. این مساله نشان از آن دارد که پوشش زنان در اروپا و کشور وی در طرح‌ها و رنگ‌های متفاوتی بوده و کمتر پوششی مانند لباس مدارس، پیدا می‌شود که به این صورت متحدالشکل باشد. بنابراین، حجاب زن ایرانی برایش جالب بوده و از آن بسیار یاد می‌کند. اگرچه در آن روزگار زنان ایرانی از بسیاری جهات هنوز دارای فرهنگ و سواد کافی نبوده‌اند، ولی در نوشته‌های شیل تأکیدش بر حقارت زنان ایرانی نشان از خودبرتربینی او دارد که زنان کشور خود را در مقایسه با زنان ایرانی برتر می‌داند. وی می‌نویسد: اگرچه زنان ایرانی فاقد هرگونه امتیاز و دراکه معرفی شده‌اند بسیاری از آنها برشوه‌ران تسلط کامل دارند و زن صدراعظم مصداقی از این گروه است.» (۱۴) علاوه بر توهینی که در این جمله مشاهده می‌شود، این مساله جالب توجه است که تسلط بر شوهر در نزد کارلاسرنا از امتیازات زن ایرانی محسوب می‌شود؛ در صورتی که کارلاسرنا از میهمانی‌هایی حرف می‌زند که زنان با شرکت در آن مجالس، غرق در شادی و تفریح هستند و لحظاتی را با حالت یکنواختی یا بدون تنوع که شیل از آن حرف می‌زند به سر نمی‌برند. کارلاسرنا حدود چهارده صفحه از یک میهمانی که در دربار شاهزاده خانم عصمت‌الدوله بوده حرف می‌زند و چنان با شوق و شغف از این میهمانی تعریف می‌کند که گویی تا به حال به چنین میهمانی‌هایی نرفته است. سفرنامه‌نویسان اروپایی در مسیر خود آنچه را که دیده و شنیده‌اند ثبت کرده و اشکال آنجاست که آن را به کل فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان تعمیم داده‌اند. نکته دیگری که در هر دو سفرنامه دیده می‌شود، تعدد زوجات در بین مردان ایرانی است. لیدی شیل در این باره می‌گوید زنان روستایی وضع به مراتب بهتری از زنان شهری دارند، چون اغلب خواسته‌های آنان به وسیله شوهرانشان اجابت می‌شود و طلاق در میانشان کمتر اتفاق می‌افتد و مردان هم بیشتر از یک زن نمی‌گیرند، ولی در شهرها موضوع به صورت دیگری است. یکبار کارلاسرنا در سفر خود به روستایی که برای قشلاق به آنجا رفته بود، با مرد دهقانی که سه زن به طور همزمان داشته، مواجه می‌شود و در مورد آنها می‌نویسد صاحب خانه قشلاق ما سه زن داشت و این تجملی است که دهاتی‌ها کمتر خود را در داشتن آن مجاز می‌دانند. سالمندترین این زنان حکم مادر دوتای دیگر را داشت. از عجایب اتفاقات آنکه هر یک از زن‌ها پسری شیرخواره داشت. گویی کارلاسرنا داشتن زنان متعدد را در روستا از تجملات می‌داند؛ چرا که معتقد است مردان روستا از چنان درآمد بالایی برخوردار نیستند که بتوانند مخارج چند زن را به عهده بگیرند، ولی اگر توانمندی پیدا کنند به طور قطع دارا بودن زنان متعدد را ترجیح می‌دهند. در صورتی که بخشی از واقعیت شاید کمک به بالا بردن توان در بهره اقتصادی و اداره زندگی روزمره باشد. از بخش‌های دیگر در شهرها و در دربار



«مداخله زنان در مسایل جاری کشور امری اجتناب ناپذیر بود؛ تماس و مراوده‌ای که شاهان وقت با زنان حرمسرا داشتند، به مراتب بیشتر از تماسی بوده که با رجال کشور داشتند و بیشتر مداخلات از سوی زنان سوگلی انجام می‌گرفت؛ زیرا ناصرالدین شاه در هنگام تصمیم‌گیری در مورد مسائل کشوری علاوه بر منجم مخصوص دربار همواره با یکی از زنان سوگلی خود نیز به مشورت می‌پرداخت؛ زیرا اعتقاد داشت که او از نوعی پیشگویی برخوردار می‌باشد.» (۱۴) یکی از نقایص نوشته‌های این دو زن سفرنامه نویس این است که وقتی در مورد مساله‌ای خاص سخن می‌رانند، به طور ناگهانی از موضوع اصلی خارج شده و به موضوع کاملاً فرعی اشاره می‌کنند که این کار جذابیت خواندن سفرنامه را از خواننده سلب می‌کند، البته لیدی شیل خود به این مطلب واقف است و بعد از خارج شدن از بحث فرعی عذرخواهی کرده و دوباره به مطلب اصلی بازمی‌گردد، ولی کارلاسرنا گویی خود از این کارش بی‌خبر است؛ چرا که هیچ اشاره‌ای به این قضیه نمی‌کند. بارها در متن شیل فرهنگ و تمدن ایرانیان را نادیده گرفته و فقط وجود حجاب و پوشش که از مظاهر اسلامی این فرهنگ است را مانعی بر سر راه تمدن و پیشرفت می‌خواند و چنان اروپاییان را متمدن می‌داند که گویی برای پیشرفت تمدن ایران تنها راه حل تهیه لوازم از اروپا است! البته، نداشتن آگاهی از فرهنگ و آداب و رسوم ایران مانع از قضاوت درست در نزد این سیاح اروپایی شده است و نمی‌داند که این نوع پوشش در زنان روستایی جزئی از فرهنگ آن منطقه به حساب می‌آید. از جهتی تفاوت نگاه وی در دهها موضوع دیگر برانگیزاننده شوق خواندن و نقد مطلب برای علاقمندان را به همراه دارد تا زوایایی مبهم در ابعاد دیگری را درباره فرهنگ و وضعیت زن ایرانی در آن روزگاران بتوان دریافت.

### ۱۳. زنان ایرانی در نگاه مادام دیو لافوا

مادام دیولافوا، در سال ۱۸۸۲ م در همراهی همسرش که برای انجام حفاری های باستان شناسان به شوش می‌آمد، وارد ایران شد. وی ، وقایع روزانه سفر و تجربه و مشاهدات و تحقیقات خود و همسرش را یادداشت کرده، که تحت عنوان مسافرت دیولافوا چاپ شده است. وی ضمن توجه به معرفی ابنیه و بازار شهرهایی که در مسیر عبورشان قرار داشته‌اند، به شناساندن اوضاع اجتماعی مردم نیز علاقه نشان داده و از شیوه زندگی زنان در حرمسراها، شهرها، روستاها و ایلات، گزارش هایی ارائه می دهد. او می نویسد: زنان دربار به طرق مختلف اوقات خود را سپری می‌کردند. پرداختن به مسایل مذهبی یکی از مهم‌ترین راه‌های سرگرم ساختن زنان بود که از دوران حکومت آقا محمدخان به آن توجه می‌شد. حضور زنان رکن اصلی تشکیل جشنهای ایام نوروز و اعیاد مذهبی و مراسم ازدواج شاهزادگان بود.» (۱۵) نیز، همراهی با شاهان در مسافرت ها در واقع بهانه‌ای بود تا زنان از محدوده تنگ دربار خارج شوند. بنظر می رسد، عکس های گرفته شده توسط دیو لافوا بازنمایی کننده زنان واقعی شرقی است که نویسنده دغدغه تصویر کردن آنها را در حکایت سفرش دارد. اغلب این تصاویر کامل کننده متن داستان هستند و در ارتباط مستقیم با توصیفات متن و همین خصیصه آنها را از کلیشه و الگوشدن خارج می‌کند، برخلاف سفرنامه های دیگران بویژه سفر نامه های مردان که پر از تصاویر ذهنی و ساختگی است که جامعه اروپایی آن دوران از زن شرقی انتظار دارد. نویسنده که همچنان تحت تاثیر کلیشه هایی از شرق و زن شرقی است، می کوشد، تصویری روشن و انسانی از آنها ارائه دهد، گاهی در تصویر کردن زنان نگاه مهربانه و تحسین برانگیزی و گاهی نگاه تند آمیخته با تمسخر دارد. نکته نهایی برای درک بیشتر توصیفات متنی دیو لافوا به شخصیت پیشرو او در نقد زنان اروپایی هم عصر خود و همچنین به الگوهایی که او از زن شرقی در سر دارد و متقابل به تیپ هایی که یک زن شرقی می‌تواند از یک زن اروپایی در سر داشته باشد، توجه کرد. چنین است در نوع نگرش سایر کسانی که از بیرون به مسائل زنان در ایران به بازتاب موضوع پرداخته اند. نیازمند پرهیز از هرگونه سطحی نگری و قضاوت های عجولانه در داخل است



## نتیجه

وارسی تطبیقی و پژوهشی متون تاریخی که دارای زبان علمی و ارجاعی است هرگاه با توصیف و نقد منصفانه همراه نشود، خواه ناخواه زاویه تاریخی نقد را منحصر به متن نموده و فرصت خود اصلاحی و سپس نقد در بُعد جمعی را کمتر می کند و کارآمد نخواهد بود. از جهتی کم توجهی و عدم آشنایی با منابعی موثق و سیر تحولات نقش و جایگاه زن، چالشی است که زمینه پس رفت بیشتر آنان را یا انحصار در نگاه سنتی و کلیشه ای و حتی حذف فراهم می نماید. متون تاریخی سلسله پیوند رشد و توسعه همه جانبه را در عدم تکرار تجارب دیگران در بر دارد، زمینه دگراندیشی فرا جنسیتی تحسین توانمندی اندیشه افرادی را به همراه دارد که همواره فراجنسیتی به مسائل زنان اندیشیده اند. پژوهشیار این کنکاش را، برای اجتناب از هر قضاوت عجولانه ای در اختیار علاقمندان می نهد تا در یابند و در یابند.

## مراجع

- [۱] عضدالدوله، ا، ۱۳۸۸، تاریخ عضدی، کاظم عابدینی مطلق، قم، فراگفت.
- [۲] رحیمی، ک، ۱۳۹۴، بارش اندیشه زن در حوزه دو انقلاب (مشروطه و جمهوری اسلامی)، بافت، انتشارات عصر مدرن.
- [۳] اعتمادالسلطنه، م، ۱۳۶۱، خاطرات تاج السلطنه، منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران.
- [۴] مراغه‌ای، ز، ۱۳۸۴، سیاحتنامه ابراهیم بیک، به اهتمام محمدعلی سپانلو، انتشارات آگه، چاپ دوم.
- [۵] دولت آبادی، ی، ۱۳۷۱، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، جلد دوم، تهران، عطار و فردوسی.
- [۶] معیرالممالک، د، ۱۳۶۲، یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، تاریخ ایران.
- [۷] پاکروان، ا، ۱۳۷۷، آغامحمدخان قاجار، مترجم جهانگیر افکاری، تهران، جام.
- [۸] مستوفی، ا، ۱۳۹۶، تاریخ گزیده، ترجمه عبدالحسین نوایی، نشر امیرکبیر.
- [۹] استر آبادی، ب، ۱۳۷۲، معایب الرجال، ویرایش افسانه نجم آبادی، سوئد، نشر باران.
- [۱۰] یاکوب ادوارد پولاک، ۱۳۶۱. سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- [۱۱] فلاندن، ا، ۱۳۲۴، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، چاپخانه روزنامه نقش جهان، چاپ دوم.
- [۱۲] شمیسا، س، ۱۳۸۸، سبک شناسی نثر، چاپ دوم، نشر میترا.
- [۱۳] ماری شیل، ل، ۱۳۶۲، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- [۱۴] سرنا، ک، ۱۳۶۲، آدم‌ها و آئین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- [۱۵] دیولافوا، ژ، ۱۳۳۲، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه علیمحمد فره‌وشی، تهران، کتابفروشی خیام.